

حقیقاً این شرف اطلاق است از سایر سبب است و معنی  
و می نماید که مراد است آن چیز که شرف حیات است و ارسال است  
تا روز جزا وادی بسبب **والتابع للحسب ذروة الكمال** **عبد**  
حسب نیز که آدمی نژاد و خاستگای خود شمارد و در اصل از حساب  
مانند است و غیر اصل تر آنکه در دهه شریفی اعلی است و کبریا  
و حکم آن تر آنکه در دهه شریفی که با آن شرف تر گویند و کامل است  
دو شان در عمال بزرگ تر شدن اصل مرد تمام خلقت یعنی هر  
که حاصل است او در طیفه میانه دو شان شجر تمام خلقت است  
کرده شجره شجره را همه الله علیه السلام و شجر تمام خلقت است  
مقتضای و عدل است عدل مزاج است و هر یک از آن حضرت  
سبب کرده است بر قدر کارهای هر شان شجره ظاهر کرده که آن  
برتره که آن شجره است و طیفه دو شان هر از باقی اعضای است  
مغنی نماید که احوال و طلب و طبع مزاج معتدل عدم و عدل است  
مکان است این طبع و عدل است با آنکه محض مکان پر وضع و مکان

اجزای صورت و غیره یعنی بر وجه مرکب از او صانع قید  
حکیم خواهد بود پس مزاج معتدل از خصیصه محمدی که مشکا است  
از دایمی عدالت دور و تر و طبع سلیم مجرب خواهد بود  
از مظهر که عدالت است از قوت حریج ابره اصل عدل است  
از مظهر حریج ابره عدل محض است دست هر دو ماده دور هم  
**والتابع للقدم على رطاب الفياض في الرمن الأول**  
بنات و ثبوت استخوان قدم بر او در مخالفت جمع در خلوص  
مکان ابره در صحنه از رطاب الفياض در جهت ابره در کمال  
بر وجهی که در مقام مقصود است ثبوت استخوان است  
رمن یعنی زمان مغز در آن معلوم می نماید آن مرکز است  
و رمان است قدم عقل کامل و فهم شامل در رمن جمع لغزین  
اصحاب عقلی از زمان اول **سینه** بدانکه مراد از رمن قوه  
تفصیل حضرت سائل است بر آنکه اینانی بصفت چنان  
اینها بصفت هم حالاً بر سایر اعضا هم مغز و عقل است بلکه

Copyright © King Saud University